

## کندوکاوی در رابطه با یک فاجعه آفریده ناتو

ترجمه و تألیف

حمید قربانی

۵ سپتامبر ۲۰۰۹

### در حمله امروز هواپیماهای ناتو به شمال افغانستان تعداد زیادی از مردم بی گناه به قتل رسیدند.

امروز ۲ تانک پر از بنزین که بوسیله طالبانها ربوده شده بودند منفجر شدند و حداقل تعداد ۶۰ نفر بی گناه به قتل رسیدند. این انفجار بر اثر حمله هواپیماهای بمب افکن ناتو بوقوع پیوست.

بر طبق گفته استاندار کندوز محمد عمر در حدود ۹۰ نفر کشته شده اند. این اتفاق زمانی می افتد که مردم محلی برای تهیه بنزین به دور تانگی که در رودخانه گیر کرده بود جمع شده بودند. دیشب نیروهای طالبان سعی کردند، ۲ تانک ربوده شده را به ده انگور باغ در شمال افغانستان ببرند. تانگها در گل و لای رودخانه گیر می کنند. مردم عادی به دور تانگ جمع شده بودند. در همین موقع هواپیماهای ناتو منطقه را بمباران می کنند. تانگ ها که پر از بنزین بودند منفجر شده و بیش از ۶۰ نفر کشته می شوند. این را رئیس پلیس منطقه علی اباد می گوید. یک گوینده نیروهای بین المللی (ایساف) در افغانستان در گفتگو با خبرگزاری آ اف پی (AFP) تأیید نمود که این حمله بوسله هواپیماهای نیروی ناتو انجام گرفته است. یک روزنامه نگار این خبرگزاری در روز جمعه آمدن زخمی های به شدت سوخته شده به یک بیمارستان در استان کندوز را گزارش داد. اینکه تعداد زخمی ها چند نفر بوده اند، هیچ مقام مسئولی نتوانسته است، بگوید. یک سخن گوی وزارت خانه بهداشت در افغانستان می گوید که حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ نفر از مردم دهات اطراف برای تهیه مواد سوختی به دور ۲ تانگی که بوسیله مردان شورشی ربوده شده بود گرد آمده بودند.

فرید راهید از مسئولین وزارت بهداشت چنین گفت: « در این فاجعه تعداد زیادی از مردم کشته شدند.»

هنوز هیچ یک از مسئولین ناتو، اگرچه این حمله را تأیید کرده اند، اما در باره جریات این بمباران چیزی نگفته اند.

جان استوک یکی از مسئولین نیروهای ناتو به خبرگزاری رویتر می گوید: « من فقط می توانم بگویم که هواپیماهای ما یک هدف نیروهای بین المللی (ایساف) را که شورشیان بودند، بمباران نموده اند.»

تی تی خبرگزاری رسمی سوئد ساعت ۴ صبح روز جمعه ۴ سپتامبر ۲۰۰۹

در ماه مه گذشته نیز هواپیماهای امریکائی منطقه ای را در غرب استان فاراح (Farah) بمباران کردند. سخنگوی نیروهای نظامی امریکائی نوشت که ۶۰ تا ۶۵ نفر شورشی و ۲۰ تا ۳۰ نفر از مردم عادی در این حمله کشته شدند. سخنگوی دولت افغانستان به نوبه خود اعلام نمود که در این حمله ۱۴۰ نفر از مردم عادی کشته شدند. منبع سایت انگلیسی یاهو تاریخ ۴ سپتامبر ۲۰۰۹

پایان ترجمه

**در** سال ۲۰۰۱ هنگامی که نیروهای دولت امپریالیستی آمریکا به بهانه فاجعه انفجار برج های دو قلو نیویورک و در اصل برای پیشبرد سیاست نوین خود که چرخ هایش در گل گیر کرده بود و اساساً ناشی از اقتصاد ضعیف شده کاپیتالیستی آمریکا در برابر حریفان قدیمی و جدیدش یعنی اروپا، ژاپن و چین و روسیه بود، به مردم و نیروهای طالبان در افغانستان (بعنوان پشتیبان بن لادن کارمند سیا و رهبر القاعده دست ساز خودشان برای مبارزه با سوسیالیست ها و کمونیست ها و هر نیروی اندک مترقی در کشورهای عربی و مخصوصاً با اتحاد جماهیر شوروی، رقیب آن زمانش در افغانستان و البته طالبان نیروئی صد در صد ارتجاعی پیروی اسلام راستین محمدی که دست می برید و زنان راسنگسار می کرد و دستگاههای تلویزیون را به تیرهای برق آویزان می کرد) حمله ور شدند. برای توجیه و قبولاندن این حمله امپریالیستی به مردم دنیا و بویژه آمریکا و اروپا، در سراسر جهان رهبران دولت های دول امپریالیستی و جهان دومی و سومی و...، پروفیسورها و محققین جامعه شناس و علوم سیاسی و انسانی در دانشگاهها و انستیتو های بزرگ و مجهز سرمایه، ژورنالیست های باصطلاح بی طرف که در رکاب نیروهای نظامی امریکائی و متحدین اش قرار داشتند، احزاب و نیروهای سیاسی و نهادهای بین المللی طبقه سرمایه دار مانند سازمان ملل متحد به خط شده. سخنرانی ها کردند و مقالات "وزین نوشتند. در همین سوئد نیز نخست وزیر سابق و وزیر خارجه کنونی دولت کاپیتالیستی جناب آقای کارل بیلت که از قبل خدمات "ارزنده" در سازمانهای جهانی، در عرض ۱۰ سال دارائی خود را از یک میلیون کرون به ۲۰ میلیون و اندی رسانده بود با همکاران امریکائی و اروپائی خویش، شورای جهانی و اروپائی بوجود آوردند و خلاصه خیل مزدوران قلم بدست و صاحبان قریحه ادبی و هنری جهان سرمایه به ورجه ورجه افتادند و کارهای "هرکولی" نمودند. آخر نمی شد که با بزرگترین زرادخانه نظامی تا کنونی در تاریخ جهان به یک نیروی فسقلی و ماقبل تاریخ مدرن بدون زمینه چینی آن چنان حمله کرد و مردم جهان نیز برایت دست بزنند و تأیید نمایند. هرچند که نباید از حق گذشت و از بزرگترین تظاهرات ضد جنگ در سراسر جهان و بویژه در خود آمریکا و اروپا نام نبرد. لیکن به علت حضور غیر سازمان یافته نیروی اصلی ضد کاپیتالیستی یعنی طبقه کارگر در این صف یعنی مردم جهان، نشد جلو این یورش ایلغارانه گرفته شود، این حمله انجام گرفت و ما امروز نتایج هر

روزه آن یعنی کشتار میلیونی مردم افغانستان و عراق که نمونه بالا یکی از بی مقدارترین آنها است، می بینیم.

دراپو زسیون راست ایران نیز سر و صدا دفاع از این حمله گوش فلک را کر کرد. و صد البته (خود دولت جمهوری اسلامی هم از خوشحالی بادمش گردو می شکست زیرا که این حمله ای بود به حریفانش در منطقه). این آقایان و خانمهای شیک پوش و مدرن بیشترین نیروهایشان را برای دفاع از این جنگ امپریالیستی که حمله "مدرنیسم" به عقب نگه داشتن و عقب ماندگی میهن تاریخی شان یعنی اسلام سیاسی تصور می کردند، بسیج نموده و الحق که دفاع جانانه کردند. یا نیروهای سلطنت طلب که به حق تاریخاً هوادار سرمایه غربی و مخصوصاً آمریکا بودند و سلطنت خانواده پهلوی را هدیه کاپیتالیسم امپریالیستی غرب می دانند و اصلاً ولی اکنون در خیال و فقط با نشستن بر توسن تخیل برگشت خودشان را در رکاب سربازان آمریکائی می دانستند و می دانند، از این حمله هر یک به نوعی و شیوه ای اما با تمام ادوات و ابزار جنگی که در زرادخانه خود داشتند به حمایت برخاستند و نوبت بعدی را ایران یعنی رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی دانستند. ولی چپ ایران به انجا گوناگون به فراخور درکش از سرمایه و امپریالیسم در کمپ ضد جنگ قرار گرفت.

حزب کمونیست کارگری ایران که آن زمان هنوز لیدرش (منصور حکمت) در قید حیات بود. حزب منصور حکمت در بورس روز بود، و از انشعابات کنونی و شاخه شاخه شدنش که بر عکس جنبش مردم ایران که با به میدان آمدن نیروی طبقه کارگر هر چند غیر متشکل و هنوز در نطفه از زاویه سازمان یافتگی، هر روز خود را بیشتر ارتقا می دهد، دوران افولش را طی می کند، هم خبری نبود. در موضعگیری نسبت به این حمله، در میان نیروهای چپ ایرانی در خارج کشور سرنوشت دیگری پیدا کرد. منصور حکمت که قبل از این تاریخ بارها جمهوری اسلامی را با شیوه مجاهدینی در حال سرنوشتی دیده و حتی برای دو ساله و به قول خودش یکساله سرنوشتی اش شرط بندی نیز کرده بود ( مصاحبه با صفا حائری یکی از گزارشگران رادیو اسرائیل و کارمند غیر رسمی سازمان امنیت دولت اسرائیل)، از این حمله با شیوه خودش حمایت کرد. منصور حکمت بعد از فاجعه ی برج های دوقلو مقالاتی نوشت که در بین آنها ۲ نوشته ی مسلسلی اش (دنیا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱) معروف هستند. البته اگر دقت کنیم منصور حکمت در هر کدام از این ۲ نوشته یک موضع می گیرد. این موضعگیری های متفاوت هفته ای به باور من تحت فشار از خارج ولی اساساً و بنیاداً برای این بود که او میدانست که حزبش دیگر با هیچ نیروئی اجتماعی در جامعه ایران نه رهبر که هیچی، حتی تداعی نیز نمی شود و هیچ چشم انداز و استراتژی زمینی نیز نداشت و تنها راهنما او و حزبش چشم دوختن به سبب قدرت بود که یا باید وسیله باد از درخت، تو بخوان حمله از خارج به جمهوری اسلامی می افتاد و یا دیگر هیچ، خود را مجبور به این بندبازها کرده بود. این خماری قدرت و بی نصیبی از سیاست فقط اندکی پا بر زمین بود که باعث وبانی این شد که حتی پسر شاه را نیز به کنگره حزبی اش دعوت کند، در یکی از این نوشته ها بعد از تشریح اعمال تاریخی ارتش آمریکا و به صحرای کربلای زدن های بسیار و

ارتجاعی و ضد انسان دانستن طالبان وضدیت بحق اش با این نیروی ضد انسان و ماقبل تاریخ، نوشته را چنین پایان میدهد: "اما سرنگونی طالبان توسط ارتشهای خارجی بخودی خود محکوم نیست. طالبان یک دولت مشروع در افغانستان نیست. باید سرنگون بشود. مساله بر سر دولتی است که بجای آن مینشیند و تضمین آزادی و امکان عملی دخالت مردم افغانستان در تعیین نظام سیاسی این کشور." نوشته دوم، حالا از این که در واقع آن "دولت نا مشروع" چه صیغه ای است و چقدر به اسلام ربط دارد و یا ندارد می شود گذشت کرد. ولی آیا دولت های "مشروع" را نباید سرنگون کرد؟ اصلاً کدام دولت در جهان امروز موجود است که یک کمونیست و آن هم نه هر کمونیست کم سوادى مثل من، بلکه "مارکس زمان"، جرئت داشته باشد که بگوید نباید سرنگون شود؟ اگر بخواهیم در همین فاکت بالا با دیدی نسبتاً انسانی و باز و کمونیستی نگاه کنیم، رساله ای در نقدش می توان نوشت که نه در بضاعت خود می دانم و نه ضروری فعلاً، فقط چند جمله دیگر می ماند و آن اینکه، یعنی آقای منصور حکمت با آن همه "درایتش" که از طرف پیروان سینه چاکش به مارکس زمانه و حتی بزرگتر و مهم تر از مارکس ملقب شده بود (توجه شما را به نوشته های لیدر های اول و دوم احزاب سه گانه و مخصوصاً و مخصوصاً ایرج فرزاد جلب می کنم) نمی دانست که هدف امریکا چیست؟ و چه میوه ای از این درخت حنزل نصیب مردم افغانستان و منطقه می شود؟ اگر قدرت دراکه اش این را هم قد نمی داد که با شناختی که از او داشتیم، چنین نبود، نمی دانم پس باید در این رابطه چی گفت؟

اما اعلام چنین موضع حمایتگرانه لیدر باعث شد که نیروهای این حزب بویژه در اوائل از مبارزات ضدجنگ پشتیبانی نکنند و از شرکت در تظاهرات دوری جویند. حتی فاتح شیخ الاسلامی یکی از رهبران اصلی این حزب در آن زمان و رئیس دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست کنونی در یک مصاحبه با رادیو همبستگی-مالمو - سوئد، (رادیو شورای پناهندگان و اولین رادیو این خط در خارج کشور) از حمله آدمکشان سرمایه جهانی به مردم افغانستان با عنوان جنگ مدرنیسم بر علیه اسلام سیاسی به دفاع برخیزد و جنبش ضدجنگ جهانی را با اتهامهایی مانند حامی اسلام سیاسی و ارتجاع ضدانسان و ضدن طالبان بودن، محکوم نماید. و در پی آن کورش مدرسی نیز که بعد از مرگ منصور حکمت لیدر حزب بود در زمان حمله و اشغال عراق بوسیله نیروهای نظامی آمریکائی دریک بحث پالتالکی در تابستان همان سال، یعنی ۲۰۰۳، در جواب یکی از شنوندگان که پرسید: در سایت روزنه (سایت خبری سیاسی حزب کمونیست کارگری) دو ترجمه موجودند که یکی به قلم یک کمونیست هندی است و در آنها مطرح شده که " کمونیست های ایران در زمان شاه در حزب توده جمع بودند و اکنون در حزب کمونیست کارگری ایران و آمریکا روی این نیرو در منطقه حساب می کند." شما چه می گوئید؟" با صراحت و بدون هیچگونه تأملی بگوید "که ما بزرگترین نیروی سکولار در منطقه هستیم و به قول منصور حکمت نیروی با فرهنگ غربی و... هستیم و باید هر نیروئی در منطقه روی ما حساب نماید." ، (نقل به معنی). اکنون نیز یکی از نتایج این چنین برخورد کردنها به امپریالیسم کاپیتالیستی و نیز به مذهب که یک برداشت کاملاً ارتجاعی و ضد علمی از جهان و به قول مارکس "افیون توده ها" است. و آنهم نه مذهب به طور کلی بلکه با اسلام و آنهم از نوع سیاسی اش خود را دروجود

آوردن سازمان اکس مسلم نشان می دهد که به قول حمید تقوایی لیدر کنونی حزب کمونیست کارگری ایران در گنگره این حزب، رهبر این سازمان یعنی خانم مینا احدی با "ماشین ضد گلوله" سرمایه آلمان با صادرات خانم مرکل برای مصاحبه های تلویزیونی رفت و آمد می کند.

حال همه ما از نتایج این حمله شوم و مرگ و نیستی و آوارگی میلیونها انسان در افغانستان و عراق و روی کار آوردن جمهوری های اسلامی در این کشورها و اهداف امپریالیستی آن کاملا آگاهی داریم و نمونه ای که در اینجا آورده شده است یکی از کوچکترین و می توان در مقایسه گفت که یک ذره آب در مقابل یک دریا است. احتیاج بیشتر به تشریح و توصیف آن بوسیله این قلم الکن نیست. این را نویسندگان سوسیالیست و کمونیست در مقالات و کتاب های خود نوشته اند وهم چنین ژورنالیست هایی که بودند و هستند که نان به نرخ روز نمی خورند و خطر می کنند، در گزارشان و نوشته ها و فیلم های خود نشان داده اند و من نیز تعدادی از آنها را ترجمه و در سایت ها اینترنتی و همچنین شماره های مختلف به پیش! نشریه سیاسی خبری اتحاد سوسیالیستی کارگری و یکی هم در نشریه بارو که بیشترین تحلیل و مقالاتش در رابطه با نتایج این جنگ امپریالیستی جهانی به رهبری کاپیتالیسم امریکا بوده است به چاپ رسیده اند. به باور من یکی از افتخارات اتحاد سوسیالیستی کارگری، این بوده و هست که از روز اول و از اولین شماره نشریه بارو با درکی مارکسی لنینی از سرمایه و بویژه امپریالیسم به ضدیت با این جنگ برخاسته و در جهت بیان حقیقی اهداف و نتایج این فاجعه افریده شده توسط سرمایه کوشش و سعی نموده است و در جنبش ضد جنگ با این درک که فقط نیروی متشکل کارگران در نهایت میتواند خالق ماشین جنگی یعنی سرمایه را به مصاف بطلبد حرکت کرده است. بیانیه این تشکیلات در اولین نشریه سازمانی اش بارو و تحت عنوان " در باره آغاز دوران سیاسی جدید جهانی" به تاریخ ۱۲ اکتبر ۲۰۰۱ به امضای شورای مرکزی اتحاد سوسیالیستی کارگری، توصیف چهره جهان بعد از فاجعه ۱۱ سپتامبر و تلاشی برای به میدان آمدن نیروی تغییر دهنده این چهره یکی از همین نوشته ها و تلاش ها است.